

کرت می آید که شکر با شکر است نبود اگر سن ظلم ایام سن مرویه لایق
اولیای خطاب مریض و جنت مکان در حد نبض رسوخ بودین هر چه در ما
حق از تیر بر تیر و طوطی نیکسندی خیزندون حاکم زمین و سن خود
بکنند سن آنچه که در حد نبض طریقت نبود اول سنه ای که طریقت پسر لریک
منو حسن اولی از حد هر سرور و حنا و منو در چون طهارت نبود کشته و
تختا نه بیکست چو که مالک اولی کعبه در تختا نه بر مین بر آمد بود خیر
در آن خانه که عصمت نبود خیر اول خانه ده که باک لک اولی هر او
قطعه حیات قطعه مکان دن اتم لریک بیان در تا با ضون کلمه جاودی
چشم خود و او که کسک ساو چشمک اخوان ایلمت در ایلمت نو
در سوادین شرح محبت نبود عجب ستمو که یا عیند نو اول از هر او شکر
دن نظر حاد و ت طایر در خیره آن چشم که آتش شود کریمه عشق خیره
اول چشم که کریمه عشق ایک آبی العین طبع عشق که به ایتم چشم بی نوری
بیره آن دن که در نوری محبت نبود میره در اول قلب کرانه محبت نوری
اولی بو مینی دن قطع نظر خیره و میره اول سن مطن حساسته دخی خاسته در
او که کوره است وجهانی یه کوره با دغفور در خیره شمشیری نو آو چشم
و نور خون و میره و بود انورین اطلع که تا بوند حسی اول را
در میره قره کو دبولتی و طلق معناست در دولت از شرح بهما بوند
طلب و سبزه او دولتیک مبارک مرغ و دن دانگ سایه سنون طلب ایلمت
ز آنکه باز رخ و لطف شهنشیر دولت نبود زیرا از رخ و زلف ایلمت دولت بهر
او که ستم بهر خاک ایلمت لریک عینی مطلق فنا و معناست استعمال او اندو هر او
نی برای بر تخت کردن دولت و سعادت طلب ایلمت دیگر در باطنی هر مریض
کو تند اولین شرح دن ارشاد و مینی الی طلب ایلمت دیگر عشق نوری

عصمت بیایک

طلب ایلمت ام
صاحب در

زلف چلیاق

دوست

از سر رسیده و خود با خرم سنگ عشقک بنی کند و اصلدن خبر دار ایلمتی
آن بنه که عهد کاری زد است نبود اول اولی که دولت معا و مینی
اولی خطاب خرابی در کرم حق از مین حجت ظلمت کمن اگر مینی
میخندون بمت طلب ایلمت عیلمه پیر کا کشف که در مین حجت است نبود
بزم مریض در دیو یک صد صده همت او طار زیر ایت عشق در ز یاد
ده کلور حافظا علم و ادب و ز که در قلب شاه ای حافظ علم و ادب
چالش ز بیاض کلینده پیر کا نیست آذین لایق محبت نبود بلکه
اولی بود در مصاحبه لایق اولی از اولی لایق صورت انصاف چشم کشته
اوب لازم ایلمت بیان در **وله الصا** بیای لریک سعادت تمام ما اذنت
سعادت ایلمت های خرم دامنه و در سر اگر تو از کندی مریض تمام ما اذنت
اگر سزا خرم نما مریض بر کلور و منه خطاب خرابی در مراد که خلق الی و من
اولی را به سعادت و رنجت و وصول بولورم دیگر خطاب و از سر
انوار از مریض کلاه حساب کسی کلاه بی بود ایلمت مرم سر در مین
اگر نوری نه عکسی بیایم ما اذنت اگر سنگ بیو که دن خرم جا مریض کس
و منه مراد اگر محلی محلات دن قلبه بر بیرو ایلمت تمام سر و اولورم
دیگر شبی که راه مراد از اذنی طلوع کلمه هر کج که مراد ایلمت دن
طلوع ایلمت بود که بر نوری بیایم ما اذنت او که بر نوری شعله بیایم
طامزه و منه حاصل معنی عیلمه حلی و فیض دن بهر ایلمت کرم
اولی کرم و مینی همه ایلمت دیگر نمونک را چیزی به جا کوش این
در نیست یادش که چه کرم بر چشمک خاک سوسه بولورم کج
ایلمتی بیایم سلام ما اذنت میره سلامت مجال اتعاقی مینی دوست

زلف چلیاق

دار بوند
شبه ایلمت

بیایم مجال اتعاقی
اولی کرم مینی بولورم